



Research Paper

The Conflict between the Feminine Identity of the Islamic Revolution's Discourse and the New Religious Thinking: An Issue or a Social Movement?

Maryam Hayek¹  *Alireza Aghahosseini²  Ali Alihosseini² 

1. PhD student in Political Sociology, University of Isfahan
2. Associate Professor, Department of Political Science, University of Isfahan
3. Associate Professor, Department of Political Science, University of Isfahan

DOI: [10.22034/ipsa.2021.441](https://doi.org/10.22034/ipsa.2021.441)

Receive Date: 19 June 2021

Revise Date: 27 September 2021

Accept Date: 31 October 2021



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract

Introduction

By the mid second decade of the Islamic Republic of Iran, the emergence of a part of "the new religious Thinking" created a new feminine identity against the feminine identity of the revolutionary discourse. After three decades of efforts by this movement to articulate a new feminine identity, demands were raised by women leading to challenges against the feminine identity of the revolutionary discourse. Considering such developments, can the situation of Iranian women and their new demands turn to a social movement?

Method: First, this article exploits the discourse analysis of Laclau and Mouffe to analyze the conflict between feminine identity of the Islamic Revolution and that of the new religious thinking. Second, In the light of discourse analysis, an attempt will be made to demonstrate that "temporality" has been a decisive element in the emergence of new discourses, and it is in and through such a consideration that new identities question de-constructively the foundation of any ruling discourse welcoming new aspects of a new forming discourse step by step.

Findings and Results

Based upon discursive temporality, this article evaluates the conflict between the feminine identity of the discourses of the Islamic Revolution and that of new religious thinking on the direction to become a social movement and suggests that the guardians of the revolutionary discourse recognize the developments of such new religious innovations in the domain of feminine identity as a rival discourse. By the recognition of this rival feminine identity, they will take to consideration the moment of transformism as a response to the new changing conditions: social movement. As it follows, transformism does not mean a thorough admission to a rival discourse, but it adheres to a wise calling of

◆ * Corresponding Author: ◆

Alireza Aghahosseini, Ph.D.

E-mail: a.aghahosseini@ase.ui.ac.ir





alternative religious solutions and strategies. It is wise because discourse analysis as an analytical strategy signifies the historicity and temporality of discourses. Transformism is a discursive response to the historicity and temporality of any dominant discourse, including the discourse of the feminine identity of the Islamic Revolution, where the dominant discourse conforms to new requirements and realities.

Key word: Women's identity, the Discourse of New Religious Thinking, the Discourse of the Islamic Revolution, the New Demands of Women, the Social Issue, Temporality, Transformism



تعارض میان هویت زنانه گفتمان‌های انقلاب اسلامی و نواندیشی دینی: مسئله یا جنبش اجتماعی؟

مریم حایک^۱ *، علیرضا آقاحسینی^۲، علی‌علی حسینی^۳

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

۳. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: https://hamyab.sinaweb.net/Ci_result/details/1988C651393C1FBE/2%

20.1001.1.1735790.1400.16.4.1.0

چکیده

از میانه دهه دوم نظام جمهوری اسلامی، ظهور بخشی از جریان «نواندیشی دینی»، هویت زنانه جدیدی را در برابر هویت زنانه گفتمان انقلاب ایجاد کرد. با گذشت سه دهه از تلاش‌های این جریان در راستای مفصل‌بندی هویت نوین زنانه، خواسته‌های جدیدی در میان زنان شکل گرفت که سبب ایجاد چالش‌هایی در برابر هویت زنانه گفتمان انقلاب شد. پژوهش حاضر در پی یافتن پاسخ این پرسش است که «با توجه به این دگرگونی‌ها، آیا وضعیت زنان ایران و خواسته‌های نوین آنان را می‌توان در مسیر تبدیل شدن به یک جنبش اجتماعی ارزیابی کرد؟» این مقاله ابتدا با بهره‌گیری از رویکرد گفتمانی لاکلا و موفه، تعارض هویت زنانه گفتمان‌های انقلاب اسلامی و نواندیشی دینی را تحلیل کرده است. سپس، در شعاع تحلیل گفتمانی تلاش کرده است تا نشان دهد که «زمانندی»، عنصر تعیین‌کننده در پیدایش گفتمان‌های نوین بوده و از دل همین ملاحظه است که هویت‌های جدید شالوده‌شکنانه، بنیاد گفتمان حاکم را به چالش کشیده و آرام‌آرام سویه‌های نوین گفتمانی را نوید می‌دهند. مقاله حاضر برپایه زمانندی گفتمانی، تعارض هویت زنانه گفتمان‌های انقلاب اسلامی و نواندیشی دینی را در مسیر تبدیل شدن به یک جنبش اجتماعی ارزیابی می‌کند و پیشنهاد می‌دهد که حافظان گفتمان انقلاب، دگرگونی‌های نوآورانه در حوزه دینی زنانه جامعه را به‌عنوان یک گفتمان رقیب برای هویت زنانه گفتمان انقلاب به‌رسمیت شناخته و انتقال‌گرایی گفتمانی را به‌مثابه پاسخی به شرایط نوین در نظر داشته باشد: جنبش اجتماعی. چنان‌که خواهد آمد، انتقال‌گرایی، سر فرود آوردن تمام‌عیار در برابر گفتمان رقیب نیست، بلکه فراخوانی عالمانه برای راه‌حل‌ها و راهبردهای بدیل دینی است. عالمانه است؛ زیرا تحلیل گفتمان، به‌عنوان یک راهبرد تحلیلی بر تاریخمندی و موقتی بودن گفتمان‌ها دلالت دارد. انتقال‌گرایی، پاسخی به تاریخمندی و زمانمندی هر گفتمان، ازجمله گفتمان هویت زنانه انقلاب اسلامی است که در آن، گفتمان حاکم، خود را با اقتضاهای نوین، هماهنگ می‌کند.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۲۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۷/۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۹

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی:

هویت زنانه، گفتمان نواندیشی دینی، گفتمان انقلاب اسلامی، خواسته‌های نوین زنان، مسئله اجتماعی، جنبش اجتماعی

* نویسنده مسئول:

علیرضا آقاحسینی

پست الکترونیک: a.aghahosseini@ase.ui.ac.ir

مقدمه

در نخستین سال‌های دههٔ دوم استقرار نظام جمهوری اسلامی، دگرگونی‌های اندیشه‌ای انتقادی در جامعهٔ ایران ظهور و جریانی با عنوان «نواندیشی دینی» خود را به‌عنوان نمایندهٔ این نگاه انتقادی معرفی کرد. این جریان «عدم قطعیت احکام اجتماعی اسلام» را تنها قید مؤثر بر همهٔ عرصه‌های مربوط به هویت زنانه دانست و براین اساس، هژمونی هویت زنانهٔ گفتمان انقلاب اسلامی را به‌چالش کشید.

فعالیت‌های نواندیشان دینی در حوزهٔ اندیشه به‌تدریج زمینهٔ دگرگونی در درک زنان از هویت زنانهٔ خود و در پی آن، شکل‌گیری درخواست‌های زنان برای تغییر در برخی از مسائل اجتماعی و قوانین اسلامی را در پی داشت. خواسته‌هایی همچون حجاب اختیاری، رفع ممنوعیت خوانندگی زنان، رفع ممنوعیت دوچرخه‌سواری و موتورسواری زنان در فضاهای عمومی، حضور زنان در ورزشگاه‌ها برای تماشای ورزش مردان، تعیین شرایط برای عدم اذن پدر برای ازدواج دختران رشیده، لغو قانون ضرورت اذن همسر برای خروج زن از کشور، برابری زنان و مردان در ارث و قصاص، چالش‌های پیچیده‌ای را در برابر هویت زنانهٔ گفتمان انقلاب اسلامی ایجاد کرد و سبب ظهور تنش‌ها و شکاف‌های پرشماری در متن جامعه شد.

در برابر این دگرگونی‌ها، وابستگان به گفتمان انقلاب اسلامی، ظهور روایت جدیدی از هویت زنانه در جامعهٔ ایران را نپذیرفتند و تلاش کردند، با نادیده انگاشتن خواسته‌ها و مسائل نوین زنان، از هویت زنانهٔ گفتمان انقلاب دفاع کنند. در نتیجهٔ تصلب شرایط موجود و بی‌رغبتی در پذیرش دیگری، مفاهیم و هم‌پذیری سیاسی، نه تنها مسائل موردنازعهٔ هویت زنانه حل نشد، بلکه سبب شد تا با گذشت زمان، تنش‌ها و شکاف‌های ایجادشده بر محور مسائل موردنازعه در حوزهٔ زنان، در متن جامعه تقویت شود و نوعی فضای تعارض‌آمیز اجتماعی در جامعه شکل گیرد.

در این فضای تعارض‌آمیز تقابل گفتمانی، مهم‌ترین پرسشی که مطرح می‌شود، این است که «آیا وضعیت زنان ایران و خواسته‌های نوین آنان را می‌توان در مسیر تبدیل شدن به یک جنبش اجتماعی ارزیابی کرد، یا اینکه تنها در سطح یک مسئلهٔ اجتماعی است؟» چنانچه بررسی و تحلیل روند حرکت جمعی زنان، گویای این باشد که بی‌قراری ایجادشده در هویت زنانهٔ جامعه، به سمت‌وسوی شکل‌گیری یک جنبش اجتماعی در حرکت است، این امر ضمن تحمیل هزینه‌های فراوان، می‌تواند موجودیت جمعی جامعه را با آسیب‌های سیاسی-امنیتی روبه‌رو کند. درمقابل، چنانچه وضعیت زنان، تنها در سطح یک مسئلهٔ اجتماعی باشد، این امر بیانگر آن است که به‌نظر وابستگان به هردو گفتمان انقلاب اسلامی و نواندیشی دینی، تزلزل و

بی‌قراری هویت زنانه، مسئله‌ای اصلاح‌شدنی در فضای بین‌گفتمانی است. این مقاله در مسیر دستیابی به پاسخ این پرسش، پس از بحث کوتاه نظری، نخست، درباره‌ی تعارض هویت زنانه‌گفتمان‌های انقلاب اسلامی و نواندیشی دینی بحث خواهد کرد. در گام دوم، حرکت جمعی زنان در مسیر خواسته‌های نوین و فضای گفتمانی نواندیشی دینی واکاوی می‌شود و در پایان، پادگفتمان انتقال‌گرایی، به‌عنوان پاسخی به گفتمان نواندیشی دینی بررسی خواهد شد.

در مجموع، تحلیل منازعه‌ی هویت زنانه‌ی جریان نواندیشی دینی و انقلاب اسلامی در چارچوب دو مفهوم جنبش اجتماعی و مسئله‌ی اجتماعی، با توجه به پنج خواسته‌ی تنش‌زای حجاب اختیاری، رفع ممنوعیت خوانندگی زنان، رفع ممنوعیت دوچرخه‌سواری و موتورسواری زنان در فضاهای عمومی، حضور زنان در ورزشگاه‌ها برای تماشای ورزش مردان، و تغییر قانون ارث نابرابر زنان با مردان، از ابعاد نوآورانه‌ی این پژوهش است که تاکنون به‌عنوان مسئله‌ی پژوهش، موردتوجه پژوهشگران نبوده است.

۱. پیشینه‌ی پژوهش

سلیمی و کاظمی (۱۴۰۰) در مقاله‌ی «گفتمان‌ها و روایت‌های خط‌مشی‌گذاری عدالت جنسیتی در ایران؛ واکاوی علل و جهت‌های تکثر برنامه‌ها و خط‌مشی‌ها»، دلایل ایجاد آشفتگی در فرایند خط‌مشی‌گذاری عدالت جنسیتی در ایران در دو دهه‌ی اخیر را بررسی کرده‌اند. نتایج این پژوهش نشان داده است که کاربست دوره‌ای مسائل، متأثر از قدرت‌یابی گفتمان‌های انقلاب اسلامی و نواندیشی دینی به‌عنوان دو گفتمان اصلی حاکم بر فضای زنان، سبب اتخاذ رویکردهای متکثر و متعارض در بحث عدالت جنسیتی و شکل‌گیری درگیری‌های خردتر در سطح جامعه شده است.

طاهری دمنه و حیدری دارانی (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «زنان و دگرگونی‌های آینده؛ تحلیلی بر تصاویر ذهنی دختران متولد دهه ۱۳۷۰ از آینده» به‌گونه‌ای آینده‌پژوهانه، کشف کلان‌روایت‌های شکل‌دهنده‌ی تصاویر آینده در ذهن دختران را هدف قرار داده‌اند. نتایج پژوهش آن‌ها نشان‌دهنده‌ی ۸ کلان‌روایت: ۱) گام‌های کوچک و تغییرات تدریجی؛ ۲) گذر از زندگی سنتی به زندگی مدرن؛ ۳) اجتماع بی‌آینده؛ ۴) رنگ من؛ ۵) بهشت وطن؛ ۶) سهم‌خواهی زنانه؛ ۷) آینده بی‌جنسیت؛ ۸. همیشه مادر، از آینده در ذهن مصاحبه‌شوندگان است. یافته‌های این مقاله، گویای این است که تصاویر آینده در ذهن دختران ایرانی بیش از آنکه به گفتمان

انقلاب اسلامی نزدیک باشد، به گفتمان نواندیشی دینی نزدیک است.

حاجی وثوق و داوودی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «چارچوب‌های معرفتی - روشی نواندیشی اسلامی در نگرش به حقوق سیاسی و اجتماعی زنان»، با تأکید بر اندیشه‌های محمد مجتهد شبستری و محسن کدیور، چگونگی بازتاب سیما، هویت، و جایگاه حقوقی زنان در مبانی فکری نواندیشی اسلامی را واکاوی کرده‌اند. نتایج این پژوهش نشان داده است که رویکرد نواندیشی اسلامی با خوانشی نوین از نصوص دینی برپایه عقلانیت، عدالت، اخلاق، تاریخمندی، و نگرش اجتهادی الگومحور، زن مسلمانی را ترسیم می‌کند که از کرامت و شأن انسانی هم‌کفو مردان، و نیز حقوق سیاسی و اجتماعی برابر با آن‌ها برخوردار است.

باقری و سلیمی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی جریان‌های فکری فرهنگی مؤثر بر مطالبات حقوقی زنان در ایران پس از انقلاب اسلامی»، رابطه هریک از جریان‌های فکری فرهنگی ایران پس از انقلاب اسلامی را با حقوق زنان تبیین کرده‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که در نظام اسلامی ایران، موضع‌گیری رویکرد «دینی» که حقوق اسلامی را به‌حق می‌داند و رویکرد «غیردینی» که اساس تبعیض در حقوق را دینی بودن آن می‌داند، در برابر سنت و مدرنیته، سبب ایجاد خرده‌جریان‌هایی شده است و عملکرد هریک از این خرده‌جریان‌ها در برابر دگرگونی اجتماعی و زمینه اعتقادی جامعه، شکل‌دهنده خواسته‌های حقوقی زنان بوده است.

عابدی اردکانی و عظیمی (۱۳۹۱) در مقاله «بررسی تطبیقی دیدگاه‌های جریان اصول‌گرا و اصلاح‌طلب نسبت به مشارکت سیاسی زنان در جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۴-۱۳۷۶)» به بررسی مقایسه‌ای دیدگاه‌های «جریان اسلام‌گرای فقاهتی» یا جریان اصول‌گرا و «جریان نواندیش دینی» یا جریان اصلاح‌طلب درباره مسئله حقوق زنان، به‌ویژه مقوله مشارکت سیاسی آن‌ها، پرداخته‌اند. این مقاله با این فرضیه که مبانی فکری و دینی متفاوت این دو جریان، سبب موضع‌گیری ناهمگون آن‌ها درباره مسئله حقوق زنان شده است، مبانی فکری و برداشت دینی دو جریان یادشده را تشریح کرده است.

صدقی (۲۰۰۷) در کتاب «زنان و سیاست در ایران»، دگرگونی‌های وضعیت پوشش زنان در نظام جمهوری اسلامی را از نخستین سال‌های انقلاب تا امروز بررسی کرده است. وی از به‌قدرت رسیدن اصلاح‌طلبان در ایران در سال ۱۹۹۷، به‌عنوان نقطه عطفی در شکل‌گیری و قدرت‌یابی گروه‌های طرفدار اندیشه سکولاریسم یاد کرده و می‌گوید، زنان مخالف تفکر حاکم در جمهوری اسلامی در سایه این دولت توانستند خواسته‌هایشان را مطرح کنند. صدقی، بر این

نظر است که روند دگرگونی‌ها نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی، در آینده، سخت‌گیری‌ها و قوانین خود درباره زنان را تعدیل خواهد کرد.

میرحسینی (۲۰۰۲) در مقاله‌ای با عنوان «مدرنیست‌های دینی و مسئله زن: چالش‌ها و پیچیدگی‌ها»، با اشاره به سیر دگرگونی انجام‌شده در دیدگاه‌های اندیشمندان دینی انقلاب اسلامی درباره مسئله زن از ابتدای انقلاب تاکنون، ظهور جریان نواندیشی دینی به‌عنوان شاخه‌ای از مدرنیته دینی را یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر ایجاد این دگرگونی‌ها می‌داند. وی نواندیشی دینی را به‌عنوان جریانی که اسلام را دارای نقشه‌ای با برنامه ثابت برای کنش اجتماعی نمی‌داند و نشاط و تمایل تازه‌ای برای عمل به دیدگاه‌های غیرمذهبی دارد، دارای درگیری‌های جدی با اندیشه‌های برآمده از انقلاب اسلامی در حوزه «مسائل زنان» دانسته است. در پایان نویسنده تأکید می‌کند که در شرایط کنونی، «مسائل زنان» مشکلی در برابر نظام جمهوری اسلامی است که می‌بایست برای آن، راه‌حلی دینی جست‌وجو کرد.

روی‌هم‌رفته، از سیاق تمام پژوهش‌های یادشده چنین برمی‌آید که بیشتر پژوهش‌های انجام‌شده در این حوزه، حتی مطالعاتی که در سال‌های اخیر انجام شده است، ناظر بر تأثیر گفتمان نواندیشی دینی بر مسائل زنان است؛ اما تحلیل وضعیت زنان ایران و خواسته‌های نوین آنان در طول دو دهه اخیر، دغدغه‌ای برای پژوهشگران و عالمان دینی این حوزه ایجاد نکرده است؛ دغدغه‌ای که می‌بایست بتواند نتایج ملموس و عینی‌ای برای جامعه زنان ایجاد کند.

۲. چارچوب نظری پژوهش

این مقاله، رویکردی تحلیلی به مسئله دارد؛ به‌این‌معنا که برای فهم هویت زنانه در دو گفتمان انقلاب اسلامی و نواندیشی دینی در جامعه ایران، از روش تحلیل گفتمان استفاده کرده است. تحلیل مقاله در چارچوب نظریه تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه انجام شده است. ویژگی گفتمان لاکلاو و موفه این است که آن‌ها گفتمان را به‌عنوان یک نظریه عمومی که از طریق آن، همه جنبه‌های جامعه، زبان، روان، و سیاست، قابل درک است، مطرح کرده‌اند (توماسن^۱، ۲۰۱۶: ۱۶۳). به‌نظر آن‌ها، گفتمان به گزاره‌های زبانی محدود نمی‌شود، بلکه هر امر و پدیده غیرزبانی‌ای ممکن است به یک پدیده گفتمانی تبدیل شود (دبیری‌مهر و طباطبایی فاطمی^۲،

1. Thomassen

2. Dabirimehr, Tabatabai Fatemi

۲۰۱۴: ۱۲۸۶). لاکلاو و موفه بر این نظرند که هیچ گفتمانی، یک موجود بسته نیست و هیچ چیز بنیادینی وجود ندارد که به بقیه پدیده‌ها، معنا و هویت ببخشد، بلکه هویت هر چیز همواره از طریق تماس با گفتمان‌های دیگر و تنها در شبکه‌ای از هویت‌های دیگر که با همدیگر مفصل‌بندی شده‌اند، پدید می‌آید (یورگنسن و فیلیپس^۱، ۲۰۰۲: ۶). به بیان روشن‌تر، هر عمل و پدیده‌ای برای معنادار شدن، باید گفتمانی باشد و اعمال، گفتار، و پدیده‌ها، زمانی قابل فهم می‌شوند که در چارچوب گفتمانی خاصی قرار بگیرند (تاجیک، ۱۳۷۹: ۱۶).

یکی از جنبه‌های مهم تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه، اثرپذیری آن‌ها از موضوع زمان و زمانمندی مورد اشاره مارتین هایدگر است. هایدگر، تلاش کرد که هستی را در آینه تمام‌نمای زمان مشاهده کند. از دل این زمانمندی بود که او ساحت‌های پیش و پس از متافیزیک حضور را شناسایی کرد و با پس راندن سوژه دکارتی، نخست، دازاین را جایگزین آن کرد، و سپس از تاریخمندی و زمانمندی با عبارت «من هستم، تا آنجا که من نیستم» رونمایی کرد؛ دازاین، از دل آغازگاه‌های ابهام‌آلود در گذر زمان به «حضور» رسیده است و از حضور رو به «مرگ» دارد (آقاحسینی، ۱۳۹۹: ۴۴). این شالوده‌شکنی هایدگری است که به تحلیل گفتمان هم‌ریزش داشته است و لاکلاو و موفه نیز به موقت بودن و زمانمندی و البته آزاد شدن سوژه‌ها و مفصل‌بندی آن‌ها از یک گفتمان به گفتمان بعدی، رأی و نظر داده‌اند (تورفینگ^۲، ۱۹۹۹: ۱۴۹). در این مقاله نیز تلاش کرده‌ایم تا با الهام‌گیری از تحلیل گفتمانی که البته ریشه در سنت پدیدارشناختی هایدگری دارد، نشان دهیم که روند طبیعی شده گفتمان زنانه انقلاب اسلامی، «بعد تاریخمندانه و زمانمندانه» خود را به‌نمایش گذاشته است. اگر روزی گفتمان زنانه انقلاب، پاسخ‌گوی خواسته‌های زنانه بوده و این بعد، از آشکارگی برخوردار بوده است، اینک گشودگی‌های نوین نشان می‌دهد که این هویت، آرام‌آرام به نهان‌گاه رفته و شکل و شمایل نوینی در قالب انتظارات و توقعات نوین سر برآورده است.

۳. روش پژوهش

این پژوهش، از روش کیفی استفاده کرده است. از آنجاکه هدف اصلی مقاله حاضر، تحلیل وضعیت زنان در منازعه هویت زنانه دو گفتمان انقلاب اسلامی و نواندیشی دینی در جامعه

1. Jorgensen & Phillips

2. Torfing

ایران است، نگارنده ابتدا با بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه، دال‌های شناور هویت زنانه در دو گفتمان انقلاب اسلامی و نواندیشی دینی را تحلیل کرده است. آن‌گاه با تحلیل مفهومی منازعه دو گفتمان بر سر پنج مسئله الزام حجاب اسلامی، ممنوعیت خوانندگی زنان، ممنوعیت دوچرخه‌سواری و موتورسواری زنان در فضاهای عمومی، ممنوعیت حضور زنان در ورزشگاه‌ها برای تماشای ورزش مردان، و قانون ارث نابرابر زنان با مردان، روند حرکت وضعیت زنان را در چارچوب مفهوم «جنش اجتماعی» ارزیابی کرده است.

این پژوهش، برای گردآوری داده‌ها در مرحله بررسی تعارض‌های هویت زنانه دو گفتمان انقلاب اسلامی و نواندیشی دینی با استفاده از روش تحلیل گفتمان، از منابع موجود که دربردارنده متن مقاله‌ها، کتاب‌ها، و سخنرانی‌های ارائه‌شده توسط اندیشمندان و صاحب‌نظران هر دو گفتمان بود، استفاده کرده است. در مرحله بعد که تحلیل مسائل موردمنازعه دو گفتمان است، افزون بر گفتار به رفتار و عملکرد وابستگان به دو گفتمان نیز به‌عنوان یکی از منابع گردآوری داده‌ها توجه شده است.

در مرحله تحلیل مفهومی، روند منازعه گفتمانی بر سر پنج مسئله موردبررسی (الزام حجاب اسلامی، ممنوعیت خوانندگی زنان، ممنوعیت دوچرخه‌سواری و موتورسواری زنان در فضای عمومی، ممنوعیت حضور زنان در ورزشگاه‌ها برای تماشای ورزش مردان، قانون ارث نابرابر زنان با مردان) در چارچوب نظری مفهوم جنش اجتماعی و با توجه به مفاهیمی مانند سیاست، امر سیاسی، فضای گفتمانی، و انتقال‌گرایی بررسی شده است.

با توجه به اینکه از مفاهیم «مسئله اجتماعی» و «جنش اجتماعی»، معانی گوناگونی برداشت می‌شود، در این پژوهش، منظور نگارنده از «مسئله اجتماعی»، وضعیت نامطلوبی است که بر تعداد زیادی از افراد یک جامعه تأثیر می‌گذارد و افراد در این وضعیت، احساس می‌کنند که می‌توان شرایط نامطلوب را تغییر داد؛ به بیان روشن‌تر، منظور از مسئله اجتماعی، وضعیتی است که سه ویژگی دارد: نخست اینکه برای گروهی نامطلوب و رنج‌آور است؛ دوم اینکه عمومی است و تعداد زیادی از افراد از این شرایط رنج می‌برند؛ سوم اینکه ناراضیان احساس می‌کنند که این رنج، تقدیر آن‌ها نیست و می‌توان شرایط را تغییر داد (سوسمان^۱، ۱۹۶۴: ۲۱۵).

1. Sussman

منظور از «جنبش اجتماعی» نیز وضعیتی است که در آن، افزون‌بر اینکه یک یا چند مسئله اجتماعی وجود دارد که عده‌ای از آن رنج می‌برند، افراد آماده‌اند که برای بهبود یا تغییر این وضعیت رنج‌آور، از علل اصلی بروز چنین شرایطی آگاه شوند و خود را از طریق سازمان‌ها و شبکه‌های غیرحکومتی سازمان دهند و برای دستیابی به خواسته‌هایشان از چالش با مدافعان آن وضعیت رنج‌آور نهراسند؛ به بیان روشن‌تر، در «جنبش اجتماعی»، افراد حاضرند برای تحقق اهداف خود، هزینه پردازند (جلائی‌پور، ۱۳۸۵: ۴۳).

امروزه در مباحث پدیدارشناختی پسامدرن، وجود تضادها و تعارض‌ها به‌مثابه ساحت سیاست، پذیرفته شده است. سیاست، آوردگاه اضداد است. لاکلاو و موفه، مانند اندیشمندان دیگر عصر پسامدرن، از جمله میشل فوکو، نسبتی با نظریه‌های انقلاب و جنبش‌های سیاسی مدرن ندارند و به‌همین دلیل، حدود و مرزهای سیاست به‌مثابه آوردگاه اضداد را در متن تحلیل گفتمانی خویش تعیین کرده‌اند و برای رهایی از کمند پرخطر اضداد و در نتیجه، یک جنبش رادیکال، امر سیاسی را پیش کشیده‌اند. از دیدگاه آنان، امر سیاسی، به‌معنای مذاکره‌پذیر کردن فضای خصومت‌آمیز سیاسی است (آقاحسینی، ۱۳۹۹: ۱۴۵). اگر بپذیریم که دوگانه گفتمان انقلاب اسلامی و روشنفکری دینی، بر ساحت سیاست دلالت می‌کند، امر سیاسی، به‌معنای شروع جدی گفت‌وگو و مذاکره بر سر موضوع‌های مناقشه‌انگیز جدید است تا شاید بتوان اصلاح و امر سیاسی را بر جنبش، خیزش، و انقلاب ترجیح داد.

با توجه به اینکه ظهور و گسترش گفتمان نواندیشی دینی می‌تواند به‌گونه‌ای ناخواسته، هزینه ورود به یک جنبش اجتماعی را تحمیل کند، این مقاله بر انتقال‌گرایی گفتمانی، به‌عنوان یک راه‌حل میانه، تأکید می‌کند؛ به این معنا که از یک جنبش ویرانگر و پرهزینه اجتماعی پرهیز شود (آقاحسینی، ۱۳۹۹: ۱۳۸).

۴. تعارض هویت زنانه گفتمان‌های انقلاب اسلامی و نواندیشی دینی

در دگرگونی‌های یکصد سال اخیر ایران، هویت زنانه تعریف شده در چارچوب گفتمان‌های گوناگون شبه‌مدرن، انقلاب اسلامی، و نواندیشی دینی، وضعیت زنان در جامعه ایران را به‌گونه‌ای بنیادین دستخوش تغییر کرده است. دگرگونی‌های حقوقی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، و سیاسی‌ای که زنان در معرض آن بوده‌اند، گاهی در چارچوب گفتمان هژمون جامعه قرار داشته و گاهی نیز به‌عنوان خواسته زنان در چارچوب یک گفتمان رقیب در برابر گفتمان

هژمون، مطرح شده است.

در مسیر این دگرگونی‌ها، وضعیت زنان و حرکت جمعی آنان در برهه‌هایی از زمان، در سطح یک مسئله اجتماعی بوده و تعداد زیادی از افراد جامعه، شرایط زنان را شرایط نامطلوبی دانسته و احساس کرده‌اند که می‌توانند این شرایط نامطلوب را در چارچوب ساختار موجود اصلاح کنند. در دوره‌هایی نیز وضعیت زنان و حرکت جمعی آنان، فراتر از سطح یک مسئله اجتماعی، به سوی شکل‌گیری یک جنبش اجتماعی حرکت کرده و افراد، ضمن تلاش برای آگاهی از دلایل اصلی وضعیت رنج‌آوری که در آن قرار گرفته‌اند، می‌کوشند خود را از طریق نهادها و شبکه‌های غیرحکومتی، سازمان‌دهی کنند و برای دستیابی به خواسته‌هایشان حاضر به پرداخت هزینه و چالش با حکومت یا مدافعان وضعیت رنج‌آور نیز شده‌اند.

دوران سی‌ساله اخیر، یکی از مقاطع زمانی‌ای است که در آن، خواسته‌های نوین زنان در چارچوب گفتمان نواندیشی دینی، به‌عنوان یک گفتمان رقیب در برابر گفتمان هژمون انقلاب اسلامی، مطرح شده و ظهور تنش‌ها و شکاف‌های پرشمار در متن جامعه را به‌همراه داشته است: زمانمندی و تاریخمندی گفتمان‌ها.

هویت زنانه گفتمان انقلاب اسلامی که بر محور دال مرکزی «حفظ عفت و دین‌داری» مفصل‌بندی شده و زن مسلمان را زنی دانسته است که ضمن رعایت قوانین و قواعد اسلامی، حضور مؤثر و تعیین‌کننده‌ای در اجتماع دارد، در آغاز دهه دوم نظام جمهوری اسلامی، با ظهور دگرگونی‌های اندیشه‌ای انتقادی، به‌چالش کشیده شد. نماینده این دگرگونی‌های اندیشه‌ای انتقادی، یکی از جریان‌های روشنفکری دینی، با عنوان «نواندیشی دینی» است. در بحث‌های مطرح‌شده توسط نواندیشان دینی، «عدم قطعیت احکام اجتماعی اسلام» تنها قید مؤثر بر همه مباحث مطرح‌شده در حوزه مسائل زنان است.

براین اساس، نواندیشان درصدد ارائه فقهی نوین برای زنان برآمدند که در آن، توجه به مقتضیات زندگی معاصر، سبب تغییرات بنیادینی در احکام زنان می‌شود. تفاوت نواندیشان دینی با دیگران، در «شیوه نگرش» آن‌ها به دین است. آن‌ها بر این نظرند که مشکلات زنان از طریق اجتهاد در مبانی دینی حل خواهد شد و دستیابی به این هدف را از طریق تأثیرگذاری علمی در دو مرحله «گردآوری» و «داوری» امکان‌پذیر می‌دانند. در مرحله گردآوری، می‌توان از آیه‌ها و احادیث موجود درباره مسائل زنان، استنباط‌های جدیدی داشت؛ افزون‌براین، بسیاری از احادیث را می‌توان تنها ویژه یک موقعیت خاص دانست و حکم کلی‌ای از آن‌ها

استخراج نکرد. در مرحله داورى، زمان و مکان به صورت پیش فرض های استدلال فقهی درآیند و در استنباط احکام فقه، تأثیر بنیادینی به جای گذارند. در مجموع به نظر نواندیشان دینی، بخش عمده بحث های مربوط به زنان در متون دینی، بازتاب فرهنگ زمان نزول وحی است؛ ازاین رو، می بایست متناسب با شرایط کنونی جوامع، تغییر یابد (علوی تبار، ۱۳۷۸: ۳۸-۳۷). در پی نشر این اندیشه، تاکنون صدها کتاب، مقاله، رمان، قصه، و فیلم تولید شده است که با ادبیاتی نسبی اندیشانه، همه مناسبات گذشته زن و مرد را شخم زده و بذر پدیدارشناختی نوینی را درمی افکنند^(۱).

فعالیت های نواندیشان دینی در حوزه اندیشه، به تدریج زمینه تغییر در تفکرات مردم را فراهم کرد و شرایط موجود حوزه زنان، به عنوان شرایط نامطلوب تعریف شد؛ به بیان روشن تر، جریان نواندیشی دینی تلاش کرد با واسازی هویت زنانه گفتمان انقلاب اسلامی، هویت زنانه ای بر محور دال مرکزی «عدم قطعیت احکام اجتماعی اسلام» مفصل بندی کند. براین اساس، درخواست تغییرات در قوانین حوزه های گوناگون، از جمله تغییر قانون حجاب اجباری به حجاب اختیاری، رفع ممنوعیت خوانندگی زنان، رفع ممنوعیت دوچرخه سواری و موتورسواری زنان در فضاهای عمومی، رفع ممنوعیت حضور زنان در ورزشگاه ها برای تماشای ورزش مردان، تغییر قانون ارث نابرابر زنان با مردان، و ده ها خواسته دیگر، مطرح شد. با مقاومت وابستگان به گفتمان انقلاب اسلامی در برابر خواسته های نوین حوزه زنان و تلاش جریان نواندیشی دینی در راستای تثبیت معانی مورد نظر خود برای مفاهیم و دال های شناور هویت زنانه این گفتمان، تنش ها و شکاف های پرشماری در متن جامعه ایجاد شد. منبع این تنش ها و شکاف ها را می توان در دولت مستعجل گفتمان ها دید که هر گفتمانی پس از دورانی از سروری و طبیعی شدن، طعم شالوده شکنانه گشودگی های تاریخمندان نوین و سر برآوردن گفتمان های جدید را تجربه می کند (تورفینگ^۱، ۱۹۹۹: ۱۳۰).

وضعیت زنان و حرکت جمعی آنان در چارچوب خواسته های نوین، اگرچه در ابتدا مسئله ای اجتماعی بود و تعداد زیادی از افرادی که شرایط زنان را شرایط نامطلوبی می دانستند، بر این نظر بودند که می توانند این شرایط را در چارچوب ساختار موجود اصلاح کنند، اما فعالیت های انجام شده در راستای دستیابی به خواسته های نوین زنان در طول سال های گذشته،

1. Torfing

گویای این است که وضعیت زنان و حرکت جمعی آنان از سطح یک مسئله اجتماعی فراتر رفته و به ویژگی‌های یک جنبش اجتماعی نزدیک می‌شود. درک اینکه چرا جامعه، آرام‌آرام به یک جنبش بنیان‌کن نزدیک می‌شود، دست‌کم به لحاظ تحلیل گفتمان، دشوار نیست. لاکلاو و موفه با پیروی از هایدگر که دازاین را همواره در نسبت با هستی‌اش می‌بیند و آن را کرانمند و پایان‌پذیر به تصویر می‌کشد، بر این نظرند که گفتمان‌ها نیز کرانمند و تاریخمند هستند (آقاحسنی، ۱۳۹۹: ۴۴). همین وجه تاریخمندی گفتمان‌هاست که در این مقاله، اهمیت دارد تا در پرتو آن، ظهور گفتمان روشنفکری دینی توجیه شود و افزون‌براین، بتوان از انتقال‌گرایی گفتمانی در غیاب امر سیاسی دفاع کرد؛ بنابراین، انتقال‌گرایی و سر فرود آوردن در برابر منطق آن، تجویزگرایی اثباتی نیست، بلکه در غیاب امر سیاسی، تنها امید به رهایی از درغلطیدن به یک جنبش اجتماعی بی‌حاصل است.

۵. دال‌های شناور هویت زنانه گفتمان‌های انقلاب اسلامی و نواندیشی دینی

در اندیشه لاکلاو و موفه، فقر هویتی، مهم‌ترین عاملی است که فاعلان کارگزار را به میدان تقابل می‌کشد؛ از این رو، همواره یک بازی دائمی میان نقص و هویت‌یابی در جریان است. در میدان تقابل‌ها و کشمکش‌های سیاسی، هر گفتمانی تلاش می‌کند با ایدئولوژی‌سازی و تولید معنا، نقص هویتی خود را برطرف کرده و معنای خود را، هرچند به‌گونه‌ای موقت، بر دیگری یا غیر، برتری دهد (گلینوس و استاوراکاکیس^۱، ۲۰۰۲: ۲۰۱-۲۰۸). در تقابل دو گفتمان انقلاب اسلامی و نواندیشی دینی نیز گفتمان انقلاب در جایگاه گفتمان هژمون قرار دارد و گفتمان نواندیشی دینی تلاش می‌کند با ایدئولوژی‌سازی و تولید معنا برای دال‌های مطرح در گفتمان انقلاب، هویت جدیدی ایجاد کند و به ساخت جهان اجتماعی بر پایه این معانی نوین در قالب گفتمان نواندیشی دینی بپردازد. در ادامه دو مورد از مهم‌ترین دال‌های شناور هویت زنانه دو گفتمان انقلاب اسلامی و نواندیشی دینی را بررسی کرده‌ایم.

۱-۵. عدالت جنسیتی

عدالت جنسیتی، دال شناوری است که در گفتمان‌های انقلاب اسلامی و نواندیشی دینی، مفاهیم متفاوتی دارد. در گفتمان انقلاب اسلامی، «عدالت جنسیتی» بر مبنای تعریف این دال در اسلام، نه

1. Glynos & Stavrakakis

به معنای تشابه حقوق زنان با مردان، بلکه به معنای بهره‌مندی زنان از حقوق انسانی متناسب با وضع فطری و رسالت یک زن، تعریف شده است (مطهری، ۱۳۸۲: ۲۰-۱۶).

موضوع «یکسان بودن منبع آفرینش زن و مرد» (جوادی‌آملی، ۱۳۸۵: ۴۴)، «اصالت روح و فرعیت جسم» (جوادی‌آملی، ۱۳۸۵: ۷۸)، و «عدم برتری انسان‌ها بر یکدیگر، مگر به واسطه برتری در تقوا^(۲)»، مهم‌ترین دلایلی است که بر پایه آن‌ها در گفتمان انقلاب بر عدالت جنسیتی تأکید شد و تلاش شد تا ضمن واسازی دال‌های «پایین بودن جایگاه زنان نسبت به مردان» در گفتمان سنتی و «شعاری بودن برابری به معنای تشابه» در گفتمان مدرنیته، مفهوم مورد تأیید درباره عدالت جنسیتی تثبیت شود.

با ظهور جریان نواندیشی، برای دال عدالت جنسیتی، تعریف متفاوتی با آنچه در چارچوب گفتمان انقلاب برای آن تعریف شده بود، ارائه شد و بار دیگر، مفهوم عدالت در حقوق به تشابه حقوق نزدیک شد.

به نظر ایدئولوگ‌های نواندیش، در حالی که برابری انسان‌ها به عنوان یک ارزش اخلاقی از ذاتیات دین اسلام است (سروش، ۱۳۷۸: ۳۲)، بسیاری از احکام اسلامی زنان، و رای انتسابشان به شارع، چنانچه توسط عرف عقلای جامعه بررسی شوند، عادلانه ارزیابی نمی‌شوند (کدیور، ۱۳۸۲: ۵۴) و منشأ این نابرابری‌ها، پیش‌فرض‌های فقها از دین است (مجتهدشبه‌ستری، ۱۳۷۸: ۲۰-۱۹).

به نظر نواندیشان، نخستین عامل تأثیرگذار، تفکرات مردسالارانه‌ای است که فقهای دین، آیات و روایات را با تأثیرپذیری از آن‌ها تفسیر می‌کنند؛ بنابراین، احکام دینی زنان در موضع ظلم به زنان قرار می‌گیرند (ملکیان، ۱۳۷۹: ۳۳). همچنین، فقهای دین بر پایه این پیش‌فهم که نظام روابط زن و مرد، نظامی طبیعی است، به سراغ دین می‌روند و احکام دین را آنچنان‌که در صدر اسلام مطرح شده است، بدون کوچک‌ترین تغییری مطرح می‌کنند. به نظر نواندیشان باید به قرآن و سنت با دیدی تاریخی مراجعه کرد (مجتهدشبه‌ستری، ۱۳۷۸: ۲۱-۱۹). آیات قرآن نشان می‌دهد که احکام، به ترتیب تکاملی و متناسب با آمادگی ذهنی و عینی جامعه صادر شده و گاهی نزول آیه‌ای سبب منسوخ شدن احکام پیشین شده است (همتی، ۱۳۷۹: ۵۰)؛ بنابراین، آیه‌های قرآن و روایت‌های معصومین (ع)، پاسخی برای حل مشکلات جامعه زمان پیامبر (ص) و ائمه (ع) بوده و قرار دادن آن‌ها به عنوان منبع صدور احکام زنان جامعه امروز، نتیجه‌ای جز تضعیف حقوق زنان نداشته است (کدیور، ۱۳۸۲: ۵۶-۵۴).

چنان‌که پیداست، این نویسندگان، روند طبیعی‌شده و سروری‌یافته گفتمان انقلاب اسلامی را واسازی کرده و تاریخ‌مندان در پی سروری‌بخشی به گفتمان روشنفکری دینی بوده‌اند. ظهور پس از پوشیدگی و حرکت به سوی ظهور گفتمان جدید، بنیانی شالوده‌شکنانه می‌یابد که طی این ظهور است که کرانمندی و تاریخ‌مندی گفتمان حاکم — گفتمان زنانه انقلاب اسلامی — افشا می‌شود.

به‌نظر نواندیشان، پیامبر اسلام (ص) برای بهبود بخشیدن به وضع زنان، بسیاری از مقررات ظالمانه مربوط به زنان عصر خود را تغییر داد و متناسب با شرایط جامعه آن روز، از نابرابری‌ها به سوی عدالت حرکت کرد (ملکیان، ۱۳۷۹: ۳۲). بر پایه این تفکر، تغییر احکام نابرابر زنان در جامعه ایران، ادامه روند آغازشده توسط پیامبر اسلام (ص) در رفع ظلم علیه زنان است: تاریخ‌مندی.

۲-۵. آزادی زنان

آزادی زنان، دال دیگری است که در دو گفتمان انقلاب اسلامی و نواندیشی دینی از مفاهیم متضادی برخوردار است.

در گفتمان انقلاب، آزادی زنان از دو مفهوم آزادی اجتماعی و آزادی معنوی در اسلام تأثیر می‌پذیرد. آزادی اجتماعی، به این معناست که نوع بشر از ناحیه افراد دیگر اجتماع، آزادی داشته باشد و آزادی معنوی، به معنای رهایی انسان از غرایز درونی است که در زبان دین به آن «تقوا» گفته می‌شود. آزادی معنوی از الزامات تحقق آزادی اجتماعی است و آزادی اجتماعی، بدون آن میسر نیست (مطهری، ۱۳۸۷: ۱۷-۱۳)؛ بنابراین، آزادی حقیقی به معنای رها شدن از نفس است و تلاش برای دستیابی به آن، تکلیفی شرعی است که خدا به عهده انسان گذاشته است. با این نگاه، آزادی و تکلیف با هم همراهی دارند و آزادی، به معنای رهایی از هر تکلیف و وظیفه‌ای نیست (سعیدیان جزئی و یراقی، ۱۳۹۳: ۱۴). بر این مبنا، آزادی زنان در گفتمان انقلاب بر محور دال «حفظ عفت و دین‌داری»، به‌عنوان موهبتی تعریف شده که برای انجام تکالیف الهی به زنان داده شده است.

اما جریان نواندیشی دینی، آزادی زنان را رهایی آنان از محدودیت‌های تکلیف‌گرایی دینی تعریف می‌کند. استدلال آنان در این باره مبتنی بر چهار گزاره است؛ نخست اینکه ایمان از جنس عشق است و به همین سبب، ایمان دینی با تکلیف‌گرایی دینی محقق نمی‌شود. بر این اساس،

زنان از حق انتخاب سبک زندگی برخوردارند و کسی حق ندارد امری را به نام تکلیف دینی بر آنان تحمیل کند (حاجی وثوق و داودی، ۱۳۹۷: ۲۴).

دوم اینکه، آزادی از ذاتیات دین اسلام است و پیام حرکت پیامبر درباره زنان، رهایی از قیدوبندهای ناعادلانه نظام‌های بشری بوده است؛ بنابراین، امروزه دین‌شناسان می‌بایست هرکجا آزادی زنان در معرض تهدید قرار می‌گیرد، برای رفع آن اقدام کنند (مجتهدشبه‌ستری، ۱۳۷۸: ۲۲-۲۱).

سوم اینکه، در جهان جدید، انسان‌ها بیش از آنکه در پی شناخت تکالیف خود باشند، خواهان کشف حقوق خود هستند و به عبارتی، انسان عصر جدید، برخلاف انسان گذشته که «انسان مکلف» بودف «انسان محق» است و لذا برخلاف گذشته که تکلیف‌گرایی برای او اهمیت داشت، آنچه برای او اهمیت دارد، حق‌مداری است (سروش، ۱۳۷۶: ۴۳۱). براساس این روحیه حق‌مداری، عمل به بسیاری از تکالیف دینی برای انسان عصر جدید امکان‌پذیر نیست و خداوند نیز این تکلیف‌گرایی را از انسان عصر جدید نمی‌خواهد (سروش، ۱۳۷۸: ۳۴).

چهارم اینکه بر مبنای اصل سهولت دین اسلام، احکام و قوانین دین باید به گونه‌ای قابل فهم و پذیرش برای مردم باشند، اما وجود برخی تکالیف دینی سخت برای زنان، سبب نپذیرفتن آن قوانین می‌شود؛ بنابراین می‌بایست در احکام دینی‌ای که برای مردم، قابل‌پذیرش نیست و سهولت دین اسلام را خدشه‌دار ساخته، بازنگری شود (مؤسسه فرهنگی فقه‌الثقلین، ۱۳۹۷: ۲۴۷).

بر پایه این چهار گزاره، آزادی زنان از محدودیت‌های تکلیف‌گرایی دینی، نه تنها با اسلام در تضاد نیست، بلکه در راستای عمل به روح کلی دین و پیام حرکت پیامبر اسلام (ص) است.

۶. یافته‌های پژوهش

۱-۶. حرکت جمعی زنان به سوی خواسته‌های نوین: فضای گفتمانی نواندیشی دینی از دیدگاه تحلیل گفتمان، گفتمان‌ها ظهور یافته، سپس توسعه می‌یابند، و پس از مدتی از سروری به فروپاشی می‌رسند. با پیدایش نشانه‌های تزلزل سیاسی در گفتمان حاکم، بیشتر آن‌ها «فضای گفتمانی» خود را به عنوان بدیل مطرح می‌کنند: کرانمندی گفتمان‌ها. مراد از فضای گفتمانی، طرح افکنی روشنفکرانه و روشنگرانه‌ای است که با توسل به راهبردهای گفتمان‌ساز مفصل‌بندی/مفصل‌زدایی تلاش می‌کند تا هویت خویش را از سطح کلمه‌ها،

عبارت‌ها و شعارها به سطح عمل و هژمونی گفتمانی برساند (نوروال^۱، ۱۹۹۶: ۶۵). انتقال از فضای گفتمانی پیشین به گفتمان نوین، همیشه آسان نیست؛ زیرا گفتمان حاکم نیز در برابر تحولات جدید، بی تفاوت نیست. این گفتمان تلاش می‌کند تا با رویکردهای مقاومت، سرکوب، و احتمالاً انتقال‌گرایی، ابتکار عمل را در دست گرفته و مسیر شکل‌گیری فضاهای گفتمانی مخالف را سد کند.

در فضای تقابل گفتمانی، وجود هویت‌هایی که توان قرار گرفتن در ساحت هژمونی حاکم را ندارند و در حاشیه مرزهای غیریت تلاش می‌کنند حدود و مرزهای گفتمان را روشن کنند، بیانگر این است که ساختار گفتمانی، در بخشی از موجودیت خود، همواره باز و دچار گسیختگی است. این گسیختگی و فروپاشی گفتمانی که نوعی گسیختگی نیم‌بند در سطح سامان سیاسی است، زمینه‌ساز تزلزل و بی‌قراری می‌شود (لاکلاو، ۱۹۹۰: ۴۰-۳۰). خروج سوژه‌ها که از دریچه همیشه‌گسیخته و ترمیم‌ناپذیر ساختار انجام می‌شود، ناپایداری ساختار گفتمانی را آشکار می‌کند. افزون‌براین، سوژه‌های فعال‌شده در مرزهای غیریت، فقر و ناتوانی ساختار را در تعیین خویش آشکار کرده و با انتقام از سوژه‌های حاکم، پرچم‌دار آزادی و رهایی می‌شوند (هوارث^۲، ۲۰۱۳: ۱۱۶).

براین اساس، بررسی و تحلیل روند حرکت جمعی زنان به سوی خواسته‌های نوین حوزه زنان در چارچوب ویژگی‌های جنبش‌های اجتماعی مشخص می‌کند که بی‌قراری ایجادشده در هویت زنانه جامعه به چه سمت و سویی در حرکت است و در چه سطحی است. در این راستا، عملکرد وابستگان به گفتمان نواندیشی دینی در برابر خواسته‌های نوین زنان در چارچوب ویژگی‌های جنبش‌های اجتماعی، بررسی و تحلیل می‌شوند.

آگاهی از وجود ایدئولوگ‌های نواندیش، سامان‌یابی تدریجی نگاه روشنفکری دینی، و چالش‌های گاه‌وبیگاه با حکومت، حاکی از شکل‌گیری سیاست به معنای آوردگاه تعارض میان گفتمان‌های حاکم و غیریت‌های آن در یک فضای واحد است. اما آیا امکان عبور از سیاست به مثابه شکل‌گیری مقدمات تبدیل تعارض‌های سیاسی به امر سیاسی در ایران امروز وجود دارد؟ آشتی‌ناپذیری گفتمان‌ها و میدان ندادن به امر سیاسی می‌تواند مفصل‌زدایی گفتمان حاکم را به گونه‌ای رادیکال به همراه داشته باشد.

1. Norval

2. Howarth

هرچند کشور ما نیز در شرایط فعلی، آستان چنین جنبش رادیکالی است، اما هنوز نمی‌توان از روشنفکران سازمانی‌ای بحث کرد که در پیوند با ناراضیان، دال مرکزی را در فضای سیاسی طنین افکن شده و مفصل‌بندی خواسته‌های آن‌ها را تعقیب می‌کنند. چهره‌هایی مانند عبدالکریم سروش، مجتهد شبستری، و روشنفکران دیگر عرصه زنان، در حکم ایدئولوگ‌هایی هستند که مختصات رقابت‌آمیز گفتمان روشنفکری دینی را در برابر گفتمان انقلاب ایجاد کرده‌اند، اما بهتر است که آنان را با روشنفکران اندام‌واری که دال‌های برآمده از این جمع را در میدان عمل سازماندهی می‌کنند، درنیامیزیم؛ به بیان روشن‌تر، گرفتگی شرایط موجود و بی‌میلی به انتقال‌گرایی می‌تواند روشنفکران اندام‌وار جنبش نوینی را در قالب خواسته‌های تحقق‌نیافته بیافریند.

براین اساس، در ادامه، رخ‌نمایی فضای دوگانه در قالب محورهای یادشده را که می‌تواند یک جنبش رادیکال پرهزینه را ایجاد کند، بررسی کرده‌ایم. یک‌بار دیگر باید یادآوری کنیم که گسترش طرح یک جنبش اجتماعی، سویه‌ای مدرن است که می‌تواند ضمن داشتن هزینه‌های فراوان، زمینه‌ساز بازسازی شرایط پیش از جنبش شود. در مقابل، پذیرش دیگری، مفاهمه، و هم‌پذیری سیاسی می‌تواند سبب بلوغ یک جامعه سیاسی در دریافت پدیدارشناختی امر سیاسی شود. بنابراین، بحث و تحلیل درباره روان‌شدن جامعه ایرانی در پس یک جنبش سیاسی، به معنای پشت‌نویسی و پذیرش آن نیست، بلکه به معنای گوشزد کردن خطری است که می‌تواند موجودیت جمعی یک جامعه را با دشواری‌های سیاسی - امنیتی روبه‌رو کند. در غیاب امر سیاسی در مشرق‌زمین، به‌طورکلی، و ایران، به‌شکل خاص، تنها طنین‌رهایی‌بخش در شرایط موجود، انتقال‌گرایی است که از یک‌سو، خطر فروپاشی اجتماعی را برطرف می‌کند و از سوی دیگر، راه را برای پذیرش نسبی گفتمان روشنفکری دینی می‌گشاید.

۱-۶. آگاهی بخشی توسط ایدئولوگ‌های نواندیش

نخستین ویژگی یک جنبش اجتماعی این است که ناراضیان از وضعیت موجود، درصدد آگاهی از دلایل ایجادکننده شرایط نامطلوب باشند و درباره وجود یا رد شرایط، به آن‌ها آگاهی داده شود. این کار توسط ایدئولوگ‌ها انجام می‌شود. در منازعه گفتمانی نواندیشی دینی با گفتمان انقلاب اسلامی، نواندیشان تلاش کرده‌اند تا با محوریت دال «عدم قطعیت احکام اجتماعی اسلام»، دلایل پرشماری را درباره عدم ضرورت اجرای احکام اجتماعی مطرح‌شده

درباره هویت زنانه گفتمان انقلاب، به عنوان عوامل ایجادکننده نارضایتی از وضعیت موجود، مطرح کنند. ایدئولوگ‌های نواندیش تلاش کرده‌اند با ارائه انبوهی از مقاله‌ها و سخنرانی‌ها، در قالب سه مضمون، یک فضای فکری را در راستای مفصل‌زدایی از گفتمان انقلاب اسلامی و مفصل‌بندی راهبردهای خویش شکل دهند.

نخستین مضمون موردتأکید نواندیشان این بود که درباره دین، قرائت‌های گوناگونی وجود دارد و آنچه اکنون در مورد احکام اجتماعی اسلام در گفتمان انقلاب اسلامی مطرح است، یک قرائت انسانی ناقص از دین اسلام است که به همه ساحت‌های وجود آدمی توجه ندارد و لذا نمی‌توان صرفاً به این یک قرائت اکتفا کرد (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹: ۸۳-۸۲). دومین مضمون این بود که تجربه دینی، معیار دین و دین‌داری است و به دلیل ویژگی تکرارشنودگی تجربه دینی، محتوای ایمان ثبات ندارد؛ بنابراین، به تعداد متدینان، الهیات و دین قابل‌عرضه وجود خواهد داشت (خسروپناه، ۱۳۸۹: ۳۲۷) و سوم اینکه، احکام اجتماعی اسلام براساس ضرورت عصر پیامبر (ص) بوده و نمی‌توان از آن‌ها احکام شرعی دائمی برای تمام دوران‌ها استنباط کرد (یوسفی اشکوری، ۱۳۷۹).

در فضای فکری ایجادشده، نواندیشان دینی با بهره‌گیری از دو دال «برابری حقوق زنان با مردان» و «آزادی زنان از تکلیف‌گرایی دینی» تلاش کرده‌اند بی‌توجهی به این دو دال در مفصل‌بندی هویت زنانه گفتمان انقلاب را عامل شکل‌دهنده بخش زیادی از نارضایتی‌های ایجادشده از وضعیت موجود زنان معرفی کنند و با انگشت نهادن بر نارضایتی‌ها از یک‌سو، و خواسته‌های نوین ازسوی دیگر، «ماهیت تاریخمندانه» هستی و جهان را به‌رخ بکشند. بررسی و تحلیل روند حرکت جمعی زنان به‌سوی خواسته‌های نوین آنان نشان داد که نواندیشان دینی بر مبنای سه گزاره مقدماتی، خواسته‌های نوین زنان در زمینه آزادی از محدودیت‌های ایجادشده در زمینه مسائل اجتماعی حجاب، خوانندگی، دوچرخه‌سواری، حضور در ورزشگاه‌ها و تغییر قانون ارث نابرابر زنان با مردان را نه تنها در تضاد با دین اسلام و قرآن ندانسته‌اند، بلکه تأکید کرده‌اند که پاسخ مثبت به این خواسته‌ها عین تحقق ارزش‌های اسلامی و قرآنی، و ادامه روند آغازشده توسط پیامبر اسلام (ص) در راستای رفع ظلم و نابرابری علیه زنان است.

گزینه‌های مقدماتی مطرح‌شده توسط نواندیشان عبارت‌اند از: نخست اینکه آزادی، از ذاتیات دین اسلام است و پیام کلی حرکت پیامبر اسلام (ص) درباره زنان، رفع ظلم از زنان و رهایی آنان از قیدوبندهای ناعادلانه نظام‌های بشری بوده است (شبستری، ۱۳۸۷: ۲۲-۲۱)؛

دوم اینکه، انسان عصر جدید، برخلاف انسان گذشته که «انسان مکلف» بود، «انسان محق» است و به همین سبب، برخلاف گذشته که تکلیف‌گرایی برایش اهمیت داشت، آنچه برای او اهمیت دارد، حق‌مداری است (سروش، ۱۳۷۶: ۴۳۱). براساس این روحیه حق‌مداری، پذیرش تکلیف‌گرایی دینی و عمل به بسیاری از تکالیف دینی برای انسان عصر جدید، امکان‌پذیر نیست (سروش، ۱۳۸۷: ۳۴) و سوم اینکه، سهولت دین اسلام با وجود برخی تکالیف دینی سخت برای زنان هماهنگ نیست و سبب نپذیرفتن آن قوانین و در نتیجه، تضعیف باور زنان به دین می‌شود (صانعی، ۱۳۸۷).

با توجه به اینکه از دیدگاه لاکلاو و موفه، در کشمکش‌های سیاسی ایجادشده در عرصه گفتمان، هویتی که به‌عنوان غیریت یا منازعه‌گر حضور دارد، نقص و فقر هویتی خود را ناشی از عملکرد هویت مستقر مورد منازعه می‌داند و می‌پندارد که هویت مقابل، اجازه سرشاری و دستیابی به هویت کامل را از او دریغ می‌دارد (آقاحسینی، ۱۳۹۹: ۱۱۳). در این منازعه گفتمانی نیز نواندیشان دینی برای رهایی از نقص و فقر هویتی خود تلاش کرده‌اند از هویت زنانه گفتمان انقلاب اسلامی، مفصل‌زدایی کرده و هویت زنانه گفتمان انقلاب اسلامی را به‌عنوان دلیل ایجادکننده شرایط نامطلوب معرفی کنند و با برکشیدن گفتمان نواندیشی، هم تاریخ‌مندی و هم شالوده‌شکنی را پشت‌نویسی نمایند. براین اساس، لازم است بر این نکته تأکید شود که الزاماً آگاهی از وجود ایدئولوگ‌های ترسیم‌کننده یک طرح گفتمانی جدید، به‌معنای ورود به عرصه عملیاتی روشنفکران اندام‌وار نیست. این کار، اقتضا‌های گفتمانی خود، از جمله «رخداد یا رخدادهایی»^۱ را دارد که روشنفکران اندام‌وار بر مبنای آن، راهبردهای مفصل‌بندی/مفصل‌زدایی را به‌کار می‌بندند.

۲-۱-۶. سامان‌یابی تدریجی ناراضیان

دومین ویژگی جنبش‌های اجتماعی، سازماندهی شدن ناراضیان در سازمان‌های غیردولتی و نهاد‌های مدنی است. بررسی و تحلیل روند حرکت جمعی زنان به‌سوی خواسته‌های نوینشان نشان داد که اگرچه شکل‌های غیردولتی به‌طور رسمی برای بیان خواسته‌های نوین زنان وارد نشدند، اما تعداد انگشت‌شماری از زنان تلاش کردند در راستای برخی از خواسته‌های نوین خود، از جمله مخالفت با الزام حجاب، رفع ممنوعیت خوانندگی زنان، رفع ممنوعیت

1. Event or Events

دوچرخه‌سواری زنان در فضاهای عمومی، و تغییر قانون ارث نابرابر زنان با مردان، با استفاده از فضای مجازی و پیوستن به پویش‌های اعتراضی، همچون پویش‌های «آزادی‌های یواشکی» و «چهارشنبه‌های سفید» که نیروهای مدافع حقوق زنان در خارج از ایران ایجاد کرده بودند، یا پویش‌های «حمایت از حضور بانوان در استادیوم‌های ورزشی»، «خسونت علیه زنان»، و «یک میلیون امضا برای تغییر قوانین تبعیض‌آمیز» که توسط فعالان زن نواندیش داخل کشور شکل گرفته بود، حرکت خود را سامان‌دهی کرده و صدای اعتراض خود را از حالت مخالفت فردی خارج کنند.

اقدام هماهنگ تعدادی از دختران در بر سر چوب بستن روسری خود و ایستادن بر سکوهایی چند خیابان و میدان پررفت‌وآمد شهر تهران نشان داد که فعالیت‌هایی در راستای سازماندهی مخالفان مسئله الزام حجاب انجام شده است. این حرکت زنان ناراضی را می‌توان مقدمه‌ای برای سازماندهی مخالفت آن‌ها در برابر نهادهای مدنی دانست.

در زمینه رفع ممنوعیت خوانندگی زنان، برخی افراد و تشکل‌های غیردولتی در شهرهای بزرگ و بیشتر در تهران، برای بهبود وضعیت زنان در این راستا فعالیت می‌کنند، اما هنوز نهادهای مدنی‌ای که این ناراضی‌ها را سازمان‌دهی کنند و افراد، ناراضی‌ها را در چارچوب مدیریت و سازماندهی آنان ابراز کنند، شکل نگرفته است؛ به‌عنوان نمونه، اگر حرکت زنان در این زمینه، سازماندهی شده بود، صدای اعتراض آن‌ها، پس از اینکه یک خواننده زن در اردیبهشت ۱۳۹۸ در یکی از محله‌های روستای تاریخی ایبانه اقدام به اجرای تک‌خوانی در فضای عمومی کرد، به دادگاه احضار شد و به یک‌سال حبس تعزیری محکوم شد، به‌گوش بخش قابل توجهی از جامعه می‌رسید؛ یا هنگامی که در اردیبهشت ۱۳۹۹، رئیس سازمان محیط زیست دولت دوازدهم، ویدیویی را با موضوع موافقت حضرت امام با آوازخوانی زنان به‌صورت تک‌خوانی منتشر کرد، از وی حمایت می‌کردند.

در مورد مسئله رفع ممنوعیت دوچرخه‌سواری زنان، مواردی از فعالیت زنان برای سازماندهی اعتراض‌ها رخ داده است. در سال ۱۳۹۵، در پویش «آزادی‌های یواشکی» هشتگی با عنوان «زنان ایرانی، دوچرخه‌سواری را دوست دارند»، ترند شد و پس‌از آن، جریان‌سازی رسانه‌های خارجی و رسانه‌های داخلی وابسته به جریان نواندیشی دینی، درباره این موضوع آغاز شد. تشکیل پویش بین‌المللی حمایت از دوچرخه‌سواری زنان در ایران، برگزاری تورهای دوچرخه‌سواری زنان در شهرستان‌ها، اعزام دختران دوچرخه‌سوار به استان‌ها

به عنوان مبلغان دوچرخه‌سواری (فیروزآبادی، ۱۳۹۹/۴/۲۷) از اقدامات دیگری است که گویای سازماندهی مخالفت‌ها با ممنوعیت دوچرخه‌سواری زنان است.

در اعتراض به ممنوعیت حضور زنان در ورزشگاه‌ها برای تماشای ورزش مردان، تاکنون فعالیت‌های سازماندهی شده پرشماری انجام شده است. ساخت فیلم سینمایی با موضوع ممنوعیت حضور زنان ایرانی در ورزشگاه‌ها^(۳) در سال ۱۳۸۴، تشکیل پویش «حمایت از حضور بانوان در استادیوم‌های ورزشی» در فضای مجازی، ارسال نامه به کنفدراسیون فوتبال آسیا توسط گروهی از فعالان حقوق زنان و درخواست طرح و پیگیری رفع ممنوعیت حضور زنان ایرانی در ورزشگاه‌ها در سال ۱۳۸۷ (آباء، ۱۳۸۷: ۱)، برخی از اقداماتی بود که معترضان به ممنوعیت حضور زنان در ورزشگاه‌ها، به منظور تبدیل اعتراض‌های فردی و پراکنده خود به حرکتی سازمان‌یافته، انجام دادند. در شهریور ۱۳۹۸، در پی وقوع رویداد خودسوزی یکی از دختران هوادار تیم فوتبال استقلال تهران پس از بازداشت هنگام ورود به ورزشگاه آزادی برای تماشای بازی فوتبال، معترضان ممنوعیت ورود زنان به ورزشگاه‌ها برای تماشای ورزش مردان، با استفاده از فضای مجازی و ترند هشتگی با عنوان «دختر آبی» تلاش کردند تا با دیگر اعتراض خود را سازماندهی کنند و پس از آن جریان‌سازی رسانه‌ای گسترده‌ای توسط مخالفان نظام جمهوری اسلامی در خارج از کشور و رسانه‌های داخلی مرتبط با جریان نواندیشی دینی درباره موضوع محرومیت زنان ایرانی از حقوقشان انجام شد.

همچنین، در راستای مطالبه تغییر قانون ارث نابرابر زنان با مردان، فعالیت‌هایی انجام شده است که بیانگر سازماندهی اعتراض‌ها توسط فعالان زن است. برپایی سمینارها و کارگاه‌هایی در شهرهای مختلف توسط فعالان حوزه مسائل زنان وابسته به جریان نواندیشی دینی به منظور تشریح اهمیت پیوستن ایران به کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان و تشویق زنان به حمایت از کنوانسیون در طول سال‌های ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۲، تشکیل پویش «خشونت علیه زنان» و «جمع هم‌اندیشی زنان» در سال ۱۳۸۲ و پویش «یک میلیون امضا برای تغییر قوانین تبعیض‌آمیز» در سال ۱۳۸۵، از جمله فعالیت‌هایی بود که با هدف سازماندهی اعتراض‌ها به قوانین تبعیض‌آمیز علیه زنان، از جمله قانون ارث نابرابر زنان، انجام شد.

با همه این اوصاف، این حرکت‌های تدریجی سازمان‌یافته را نمی‌توان شکل‌دهنده یک جنبش اجتماعی دانست. توجه به این مطلب که از یک سو، خواسته‌های نوین حوزه زنان برآورده نشده و همین موضوع میل و عطش سازمان‌یابی را برای ایجاد یک جنبش اجتماعی در دوساز فراهم

می‌کند و از سوی دیگر، هنوز اراده معطوف به التزام به اقتضاهای گفتمانی نوین (مانند پیدایش روشنفکران و نخبگان سازمانی مؤثر) ایجاد نشده است، فرصتی را در اختیار وابستگان به گفتمان انقلاب اسلامی قرار می‌دهد تا پیش از شکل‌گیری یک جنبش بنیان‌کن، علاج واقعه را پیش از وقوع تدبیر کنند. انجام این کار از دو جنبه تحلیلی اهمیت دارد؛ نخست اینکه، انتقال‌گرایی گفتمانی، خود به مثابه تمکین آگاهانه به شالوده‌شکنی گفتمانی است؛ زیرا بستر را برای نقد وضع موجود و اقبال به سوی مطالبات نوین می‌گشاید و دوم اینکه، اذعان به تاریخمندی و زمانمندی گفتمان‌هاست؛ زیرا واقعیت‌هایی که در اختفا بوده‌اند، اینک آشکار شده و آنچه آشکار بوده است، لباس اختفا به تن کرده است (آقا حسینی، ۱۳۹۹: ۴۳).

۳-۱-۶. چالش با حکومت

سومین ویژگی جنبش‌های اجتماعی، نهراسیدن افراد ناراضی از چالش با حکومت یا مدافعان وضعیت رنج‌آور و پذیرفتن هزینه‌های این رویارویی است. بررسی و تحلیل روند حرکت جمعی زنان به سوی خواسته‌های نوین نشان داد که اگرچه تعداد افراد ناراضی‌ای که از چالش با حکومت و بازداشت توسط پلیس نمی‌هراسند، بسیار کم است، اما این ویژگی جنبش‌های اجتماعی، در حرکت زنان ناراضی در حال شکل‌گیری است.

پیوستن تعدادی از زنان به دو پویش ایجاد شده برای بیان مخالفت با الزام حجاب اسلامی و کشف حجاب در چند خیابان پررفت‌وآمد شهر تهران، در شرایطی انجام شد که زنان اقدام‌کننده اطمینان داشتند که این اقدام آن‌ها برایشان هزینه‌هایی خواهد داشت و نیروهای انتظامی کشور با آن‌ها برخورد می‌کنند. چنان‌که در گزارش مرکز اطلاع‌رسانی پلیس تهران اعلام شد، تعدادی از زنان مرتبط با پویش‌های آزادی‌های یواشکی و چهارشنبه‌های سفید و همچنین، دختران کشف حجاب‌کرده واقعه دختران خیابان انقلاب بازداشت شدند (خبرآنلاین، ۱۳۹۶/۱۱/۱۲).

در مسئله رفع ممنوعیت خوانندگی زنان، سخنان جنجالی سخنگوی خانه موسیقی درباره لزوم آزاد شدن خوانندگی زنان، اجرای تک‌خوانی زنی به نام مهدیه محمدخانی در کنسرتی با حضور مردان در تالار وحدت و فرهنگسرای نیاوران تهران و انتشار فیلم تک‌خوانی وی با نام «قهرمان شکست طلسم ۳۵ ساله جمهوری اسلامی»، تهیه کلیدی با نام «با من برقص» با آوازخوانی زنی به نام «فرآواز» و نشر آن در فضای مجازی، انتشار قطعه‌ای از قرائت ربنا با

صدای یک خواننده زن در فضای مجازی توسط یکی از اعضای شورای شهر تهران، اجرای تک‌خوانی یک خواننده زن در یکی از محله‌های روستای تاریخی ایبانه در فضای عمومی و نشر فیلم ویدیویی آن توسط خود خواننده در شبکه‌های اینستاگرام و تلگرام، همگی اقداماتی هستند که سبب چالش با حکومت و وابستگان به گفتمان انقلاب اسلامی شدند و برخورد پلیس، دستگاه قضایی، یا انتقاد شدید مدافعان ممنوعیت خوانندگی زنان را به همراه داشتند و نشان دادند که نهراسیدن از برخورد پلیس در حرکت زنان ناراضی در حال شکل‌گیری است.

در مسئله رفع ممنوعیت دوچرخه‌سواری زنان در فضای عمومی، دوچرخه‌سواری گروهی از پسران و دختران تهرانی در خیابان‌های ولی‌عصر و انقلاب در سوم شهریور ۱۳۹۵، برگزاری توره‌های دوچرخه‌سواری زنان در برخی از شهرستان‌ها، اعزام دختران دوچرخه‌سوار به استان‌های مختلف به‌عنوان مبلغان دوچرخه‌سواری زنان، حضور زنان دوچرخه‌سوار در سطح شهر برخی از شهرهای بزرگ مانند تهران، اصفهان، و مشهد، در شرایطی انجام شده و می‌شود که در بسیاری از استان‌ها، مسئولان استانی و شهری، به‌ویژه امامان جمعه، در این باره موضع گرفته و مخالفت خود را اعلام کرده‌اند و بارها خبرهایی درباره برخورد پلیس با زنان دوچرخه‌سوار در چندین شهر منتشر شده است. نهراسیدن ناراضیان از برخورد پلیس و حکومت در شرایطی که موضع‌گیری‌های شدیدی درباره دوچرخه‌سواری زنان انجام می‌شد و در برخی از استان‌ها، مخالفت با این مسئله در خطبه‌های نماز جمعه مطرح شد، یا اینکه برخی از ایستگاه‌های دوچرخه‌سواری شهری به دلیل امانت دادن دوچرخه به زنان پلمپ شد، حاکی از این است که سومین ویژگی جنبش‌های اجتماعی که همان نهراسیدن افراد ناراضی از چالش با حکومت و پذیرفتن هزینه‌های این تقابل است، در مورد مسئله ممنوعیت دوچرخه‌سواری زنان، در حال شکل‌گیری است.

در مسئله رفع ممنوعیت حضور زنان در ورزشگاه‌ها برای تماشای ورزش مردان، اقدام تعدادی از دختران به گریم مردانه و حضور در ورزشگاه‌ها در شرایطی انجام شد که تاکنون این دختران معروف به «دختران ریش‌دار»، بارها بازداشت شده‌اند. همچنین، پوشیدن تی‌شرت‌های سیاه با عنوان «دختر آبی» توسط بازیکنان تیم فوتبال استقلال تهران در نخستین دیدارشان پس از فوت دختر آبی، یکی دیگر از اقداماتی بود که نشان داد، ناراضیان از برخورد پلیس و چالش با حکومت هراسی ندارند.

در مطالبه تغییر قانون ارث نابرابر زنان، تجمع بدون مجوز گروهی از زنان وابسته به

تشکل‌های گوناگون در مقابل دانشگاه تهران برای اعتراض به برخی اصول تبعیض‌آمیز در قانون اساسی از جمله قانون ارث زنان در خرداد ۱۳۸۴ و برخورد پلیس با تجمع‌کنندگان، تشکیل پویش یک میلیون امضا برای تغییر قوانین تبعیض‌آمیز و احتمال برخورد پلیس با اعضای این پویش، از جمله اقداماتی بود که نشان داد، ناراضیان از قانون ارث نابرابر زنان از برخورد پلیس و چالش با حکومت، هراسی ندارند.

در تمام مصداق‌های مطرح‌شده، می‌توان به‌طور جدی از این نگاه دفاع کرد که امروز، گفتمان روشنفکری دینی با تأکید بر حقوق شهروندی یا در قالب خواسته‌های برآورده‌نشده بخشی از جامعه، از جمله زنان، به‌عنوان یک واقعیت وجود دارد: کرانمندی و تاریخمندی گفتمان‌ها؛ بنابراین، ساحت سیاست به‌مثابه منازعه بر سر درک نوینی از حقوق سیاسی-اجتماعی، نه تنها ایجاد شده، بلکه به لبه‌های یک جنبش اجتماعی نیز رسیده است. اگرچه این جنبش هنوز بی‌سر است و از روشنفکران اندام‌واری که بتوانند سویه‌های گفتمان جدید را طرح‌افکنی سازمانی کنند، خبری نیست، اما خطر شکل‌گیری یک فضای دوگانه تعارض‌آلود که در نتیجه یک حادثه می‌تواند سروری خود را بر سریر صواب‌بنشانند، بسیار در دسترس است. چه باید کرد؟

۲-۶. یادگفتمان انتقال‌گرایی، پاسخی به گفتمان نواندیشی دینی

تا آنجاکه به مباحث نظری گفتمان مربوط می‌شود، ظهور و پیدایش گفتمان نواندیشی دینی در حوزه زنان، یک واقعیت است. حتی اگر تعداد قابل‌قبولی از جامعه دینی با این روند موافق نباشند، این فضای گفتمانی در عرصه‌های گوناگون دفاع از حقوق زنان مطرح شده است. در این مقاله نشان داده شد که روشنفکران دینی، دست‌کم در پنج حوزه بحث‌شده، در قالب ایدئولوگ، امر مفصل‌بندی فضای گفتمانی نواندیشی دینی را به‌عهده گرفته و در حال تلاش برای بسط و گسترش آن هستند. تحلیل گفتمان نشان می‌دهد که مبادرت یک فضای گفتمانی، مانند فضای نواندیشی دینی به مفصل‌بندی دقیق این گفتمان، به قیمت مفصل‌زدایی از گفتمان رقیب انجام می‌گیرد.

در برابر ظهور و گسترش تدریجی گفتمانی مانند گفتمان نواندیشی دینی چه می‌توان کرد؟ پاسخ به این پرسش از دو چشم‌انداز قابل‌بحث است. چشم‌انداز نخست، عبور از سیاست به ساحت امر سیاسی است. با وجود دوگانه انقلاب اسلامی/ روشنفکری دینی، هنوز

اراده‌ای برای ورود آسان به امر سیاسی وجود ندارد. پیدایش یک جنبش مخرب اجتماعی را می‌بایست در همین فقدان چشم‌اندازی روشن از سیاست به امر سیاسی برآورد کرد. امروزه در مردم‌سالاری‌های غربی، امر سیاسی، مساوی با پسادموکراسی به‌شمار می‌آید که اندیشمندان رادیکالی مانند لاکلاو و موفه، نوعی زنجیره هم‌ارزی را با مرکزیت یک دال مرکزی مانند سوسیال دموکراسی پیشنهاد کرده‌اند (آقاحسینی، ۱۳۹۹: ۱۳۹). این آرزو هنوز در مغرب‌زمین نتوانسته است بستر رشد و ارتقای خود را بیابد و به طریق اولی، در شرق، به‌ویژه در ایران، نتوانسته است از سطح تحلیل‌های پراکنده عده‌ای از اندیشمندان فراتر رود و به‌شکل جدی وارد حوزه عمومی جامعه شود.

چشم‌انداز دومی که تحلیل‌گفتمانی بر آن تأکید می‌کند و جامعه را از کمند جنبش یا انقلاب اجتماعی رهایی می‌بخشد، «انتقال‌گرایی» است. امروزه چه‌بسا ممکن است که کنشگران، به‌ویژه روشنفکران ایدئولوگ، با انتقال‌گرایی موافق نباشند، اما در وضعیت فقدان امر سیاسی و گرفتاری در کمند یک جنبش اجتماعی هزینه‌ساز، صرفه و صلاح در انتقال‌گرایی است. در فضای تقابل‌گفتمانی هویت زنانه انقلاب اسلامی و نواندیشی دینی، فعالیت جریان نواندیشی دینی در مرزهای غیریت‌گفتمان هژمون انقلاب، سبب شده است تا بی‌قراری‌گفتمانی در فضای جامعه بروز کند. از یک‌سو، جریان نواندیشی دینی که درصدد ایجاد هویت زنانه نوین است و نظم‌گفتمانی هویت زنانه مستقر را به‌چالش می‌کشد، هنوز بی‌قرار است و از سوی دیگر، نوعی بی‌قراری هرچند محدود در ارکان‌گفتمان مسلط انقلاب ایجاد شده است. این شرایط که گویای ضرورت بازاندیشی نخبگان و روشن‌اندیشان‌گفتمان انقلاب در تعریف دال‌ها و مرزبندی‌های هویت زنانه است، بر فضای جدید انتقال‌گرایی‌گفتمانی، تأکید می‌کند و امر تاریخ و زمانه را بااهمیت می‌سازد.

در انتقال‌گرایی‌گفتمانی، ریزش هویت‌ها و تبدیل آن‌ها به عناصر شناور، سبب می‌شود که نخبگان و روشنفکران خارج از گفتمان هژمون، خواهان جانشین مناسبی باشند. پیدایش فضاهای‌گفتمانی جانشین، بی‌درنگ خود را در سطح راهبردهای قدرت حاکم نشان می‌دهد و روشنفکران بلوک قدرت، متقاعد می‌شوند که در تعریف مرزبندی‌های سیاسی بازاندیشی کنند و برای بقای خود، مرزهای جدیدی را بازتعریف و بازتولید و عناصر شناور در حوزه مشروعیت و هژمونی خود را جایابی کنند (آقاحسینی، ۱۳۹۹: ۱۲۹). به‌نظر می‌رسد، وابستگان به‌گفتمان انقلاب نیز بایستی برای عناصر شناور در حوزه زنان که مشروعیت و هژمونی‌شان را به‌خطر

می‌اندازد، چاره‌جویی کنند. مراد از انتقال‌گرایی گفتمانی، اتخاذ برخی تدابیر راهبردی به‌منظور عقیم گذاشتن راهبردهای مفصل‌زدا و مفصل‌بندی رقیب است که برپایه آن، در مرزهای دوستی/دشمنی بازنگری شده، تداوم گفتمان را در برابر رقیبان، امکان‌پذیر کند. در وضعیتی که اولاً گفتمان رقیب در سپهر سیاسی در حال رشد است و ثانیاً با مفصل‌زدایی خویش، گفتمان انقلاب را در معرض ضعف و تزلزل قرار داده است، انتقال‌گرایی، تنها راهبرد ممکن است که می‌تواند با خلاقیت نوین برخی از تدابیر، راهبری حریفان و رقیبان را از آن خود کرده و با بی‌اثر کردن برخی دیگر، راه را برای انتقال به شرایط نوین هموار کند.

نویسندگان این مقاله، کلیت این دگرگونی گفتمانی را طرح‌افکنی کرده‌اند، اما اینکه مختصات این تغییر و تحول چگونه است، در ساحت عملکردی نخبگان دینی گفتمان انقلاب قرار می‌گیرد که با کوشش اسلام‌شناسانه خویش و با توجه به اقتضاهای نوین، راه را برای خواسته‌های نوین جامعه زنان باز کنند. ماهیت و شیوه این دگرگونی، تمکین و کوتاه آمدن در برابر کلیت تمام‌عیار گفتمان روشنفکری دینی نیست، بلکه کاربست عنصر اجتهاد همراه با خلاقیت در طرح‌افکنی سبک نوینی از زیست‌بوم زنانه است که در آن، بی‌قراری‌های به‌وجودآمده در جامعه زنان و به تبع آن، گفتمان روشنفکری دینی را بی‌پاسخ نمی‌گذارد.

انتقال‌گرایی، پیامد چهره نمودن شرایط جدید است. این شرایط جدید، گشودگی گفتمانی را ایجاد کرده است که یک ضلع آن، گفتمان نواندیشی دینی در قالب موارد فراوانی، از جمله تک‌خوانی بانوان، کشف حجاب، و دوچرخه‌سواری بانوان است؛ اما این گشودگی نوین انتقال‌گرایانه می‌تواند سویه‌های عالمانه و دین‌مدارانه‌ای بیابد و علمای دین، ده‌ها راهبرد بدیل را پیشنهاد کنند؛ بنابراین، گشودگی انتقال‌گرایانه، هم تهدید است و هم فرصت. تهدید است، تا آنجاکه جامعه دینی در برابر این موج نواندیشی دینی، رویکردی انفعالی یا سلبی اتخاذ کند و در نتیجه، راه را برای رویکردهای رادیکال و ناخواسته هموار کند؛ یک جنبش اجتماعی نوین با شکست دو چشم‌انداز یادشده، به‌ویژه انتقال‌گرایی گفتمانی، راه را برای یک گفتمان رادیکال در قالب یک حرکت جمعی-اجتماعی که آرام‌آرام تور خویش را برای جایابی دال‌های ریزش کرده و شناور می‌گسترده، می‌گشاید. با انسداد سیاسی گفتمان حاکم است که روشنفکران اندام‌وار، راهبردهای هم‌زمان مفصل‌زدایی/مفصل‌بندی را در دستورکار خواهند داشت و چه بسا شرایطی به‌مراتب خطرتر از گذشته را ایجاد کنند. نباید فراموش کرد که هیچ‌یک از اندیشمندان پساساختارگرا، از جمله لاکلاو و موفه، دیگر انقلاب‌ها و جنبش‌های اجتماعی بنیان‌کن را

ترویج نمی‌کنند، بلکه تلاش آن‌ها در راستای عبور از سیاست به امر سیاسی است: ورود به پسادموکراسی (آفاحسینی، ۱۹۹۹: ۱۴۱). در وضعیتی که شکل‌گیری امر سیاسی در منظومه ملت‌های شرقی، از جمله ایران، امکان‌پذیر نیست، انتقال‌گرایی، تنها راه خروج عادلانه از شرایط نامطلوب موجود است. این راه‌حل را نباید به مثابه نسخه پیچی‌ها و آموزه‌های تجویزی حوزه جامعه‌شناسی به‌شمار آورد. نخست اینکه، انتقال‌گرایی، حاکی از وجود فشارهای متراکم برای تغییر آن‌گونه‌که در این مقاله مطرح شد است که انجام آن می‌تواند به شالوده‌شکنی گفتمانی میدان بدهد و این باور را تثبیت کند که با وجود هویت زنانه انقلاب، تداوم سروری گفتمانی امکان‌پذیر نیست. دوم اینکه، انتقال‌گرایی و پذیرش آن، دال بر پذیرش تاریخ‌مندی پدیدارشناختی است که بستر را برای آفرینش نوعی دیگر از گفتمان فراهم می‌کند. در فقدان امر سیاسی، انتقال‌گرایی، ضمن تأکید بر ناکارآمدی گفتمان زنانه انقلاب اسلامی، آغوش خود را برای آشتی با گفتمان روشنفکری دینی می‌گشاید. سوم اینکه، منطق قدرت/مشروعیت، دیر یا زود نشان خواهد داد که در وضعیت ظهور شالوده‌شکنانه گفتمان رقیب (روشنفکری دینی) کم‌هزینه‌ترین راهبرد می‌تواند انتقال‌گرایی گفتمانی باشد. چهارم اینکه، امروزه طنین این انتقال‌گرایی در دستگاه قضایی کشور به‌وضوح قابل مشاهده است. اصلاحات آغاز شده در این دستگاه از سر تفنن نیست، بلکه دستگاه قضایی در برابر درخواست‌های پاسخ‌داده‌نشده در گذر زمان، حساس شده و راه‌حل را در انتقال‌گرایی تدریجی از گفتمان حاکم به‌سوی جذب عناصر گفتمان رقیب یافته است. بی‌تردید، این انتقال‌گرایی می‌تواند در آینده نه‌چندان دور در چارچوب اصلاحات قوای دیگر نیز ظهور و بروز یابد.

شاید انتقال‌گرایی و پذیرش آن برای گفتمان حاکم و همچنین برای گفتمان رقیب، دشوار و نپذیرفتنی باشد، اما بین پذیرش پیامدهای یک انسداد سیاسی جانکاه که فروپاشی گفتمانی را به‌عنوان وضعی به‌مراتب دشوارتر از گذشته، نوید می‌دهد و فقر و فقدان امر سیاسی مبتنی‌بر هم‌پذیری دموکراتیک انتقال‌گرایی، شاید تنها گزینه قابل اعتماد برای عبور از کرانمندی‌های گفتمان حاکم و جذب و حل نسبی عناصر گفتمان رقیب باشد.

نتیجه‌گیری

تلاش پژوهش حاضر بر این بود که به این پرسش پاسخ دهد که «آیا وضعیت زنان ایران را می‌توان در مسیر تبدیل شدن به یک جنبش اجتماعی ارزیابی کرد؟» روند پیموده‌شده در

شکل‌گیری منازعه دو گفتمان بر سر پنج مسئله عدم الزام حجاب اسلامی، رفع ممنوعیت خوانندگی زنان، رفع ممنوعیت دوچرخه‌سواری و موتورسواری زنان در فضاهای عمومی، حضور زنان در ورزشگاه‌ها برای تماشای ورزش مردان و تغییر قانون ارث نابرابر زنان با مردان به‌عنوان خواسته‌های نوین زنان، گویای این است که حرکت زنان در رابطه با این پنج موضوع، به آستانه یک جنبش اجتماعی نزدیک می‌شود. تحلیل گفتمان نیز متافیزیک حضور را بر نمی‌تابد و بر کرانمندی و تاریخمندی گفتمان‌ها مهر تأیید می‌زند. پیدایش و تکوین خواسته‌های نوین زنان، نه تنها شالوده‌شکنانه است، بلکه ضرورت راهبرد انتقال از وضع موجود به سوی گفتمان‌های نوین را نوید می‌دهد.

بررسی و تحلیل روند حرکت جمعی زنان به‌سوی خواسته‌های نوین حوزه زنان در چارچوب ویژگی‌های جنبش‌های اجتماعی نشان داد که در حرکت زنان، هر سه ویژگی جنبش‌های اجتماعی، یعنی تلاش ناراضیان برای آگاهی از دلایل ایجادکننده شرایط موجود، سازماندهی در قالب سازمان‌های غیردولتی و نهادهای مدنی، نهراسیدن از چالش با حکومت یا مدافعان وضعیت رنج‌آور، و حاضر شدن به پرداخت هزینه برای این تقابل، در مراحل مقدماتی شکل‌گیری است؛ به‌بیان روشن‌تر، اگرچه این سه ویژگی در بخش بزرگی از جامعه زنان ناراضی وجود ندارد، اما تنها وجود آن در مقیاس کم نیز بیانگر فاصله گرفتن حرکت زنان از سطح یک مسئله اجتماعی و فراهم شدن بستر برای تبدیل شدن به یک جنبش اجتماعی رادیکال است؛ موضوعی که می‌تواند برای همگان در دسرساز و پرهزینه باشد.

با این تحلیل، در برابر تفسیرهای رادیکال‌شده باید بر دو نکته تأکید کرد؛ نخست اینکه باید پذیرفت که در قالب معرفت‌شناسی ضعیف و ناتوان، پاسداشت ارزش‌ها امکان‌پذیر نیست. با ناکارآمدی سویه‌های معرفت‌شناسی، اینک لازم است که به درک پدیدارشناختی توجه شود. چشم‌انداز پدیدارشناختی، نخستین راه‌حلی است که وجود فضای سیاسی به دوگانه انقلاب و روشنفکری را پشت‌نویسی می‌کند. با اینکه این دوگانه، توسط ایدئولوگ‌های جریان روشنفکری گسترش یافته است، اما «رخداد یا رخدادهایی» که بتواند به کنشگران میدانی در قالب روشنفکران اندام‌وار کمک کند تا آنان زنجیره هم‌ارزی نیرومندی را ایجاد کنند و یک جنبش اجتماعی را رقم بزنند، فراهم نیست.

دوم اینکه در غیاب عبور راحت و آسان از سیاست به‌مثابه آوردگاه اضداد به امر سیاسی به‌معنای مفهومی قانونمند و هم‌پذیری سیاسی، انتقال‌گرایی گفتمانی به‌مثابه پاسخی به شرایط

نوین می‌تواند جایگزین دگرگونی‌های رادیکال یک جنبش پرهزینه اجتماعی شود. انجام این کار در چارچوب صلاحیت مراجع و مجتهدان هر دو گفتمان است که با اجتهاد و گفت‌وگوهای انتقادی خویش می‌توانند بستر را برای انتقال از وضع موجود به وضعیت نوین فراهم کنند. قیام در برابر این گشودگی‌ها، به معنای پذیرش نوعی از تک‌خوانی بانوان یا سبک پوشش جدید بانوان یا صحنه نهادن بر نوع خاصی از دوچرخه‌سواری ایشان نیست، بلکه با ظهور گشودگی‌های گفتمانی، این امکان وجود دارد تا ده‌ها جایگزین راهبردی که از عمق آموزه‌های دینی برآمده است، بتواند بر تارک جامعه بنشیند: کرانمندی و تاریخمندی. بی‌توجهی به انتقال‌گرایی و درجا زدن، از یک سو می‌تواند مشروعیت دین در پاسخ‌گویی به مقتضیات زمانه را با بحران روبه‌رو کند و از سوی دیگر، راه را برای خواسته‌های مهارناپذیر پوپولیستی و ورود به یک جنبش اجتماعی پرهزینه هموار کند.*



یادداشت‌ها

۱. فیلم‌های سینمایی «دوزن»، «قرمز»، «نیمه پنهان»، «سگ‌کشی»، «شوکران»، «آبی»، «چتری برای دو نفر»، «کاغذ بی خط»، «من ترانه ۱۵ سال دارم»، «دختر ابرونی»، «واکنش پنجم»، و کتاب‌های «زنان پرده‌نشین و نخبگان جوشن پوش»، «زنان موسیقی ایران از اسطوره تا امروز» از جمله این تولیدات فرهنگی بودند.

۲. سوره حجرات، آیه ۱۳

۳. فیلم سینمایی «آفساید»



منابع

- آباء، شیوا (۱۳۸۷)، «شکایت گروهی از زنان به کنفدراسیون فوتبال آسیا»، روزنامه اعتماد، ۱۳۸۷/۶/۳۱، شماره ۱۷۷۷.
- آقاحسینی، علیرضا (۱۳۹۹)، گفتمان و پذیرش دیگری، انتشارات دانشگاه اصفهان.
- باقری، شهلا؛ سلیمی، ناهید (۱۳۹۳)، «بررسی جریان‌های فکری و فرهنگی مؤثر بر مطالبات حقوقی زنان در ایران پس از انقلاب اسلامی»، فصلنامه زن در فرهنگ و هنر، دوره ۶، ش ۳.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹)، گفتمان و تحلیل گفتمانی، فرهنگ گفتمان.
- جلانی‌پور، حمیدرضا (۱۳۸۵)، «چهار ارزیابی جامعه‌شناختی از موقعیت زنان ایران (۱۳۸۴-۱۳۷۶)»، فصلنامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی، شماره ۲۱.
- جوادی آملی، عبدا... (۱۳۸۵)، زن در آینه جلال و جمال، نشر اسراء.
- حاجی وثوق، ندا؛ داودی، علی اصغر (۱۳۹۷)، «چارچوب‌های معرفتی-روش‌ی نواندیشی اسلامی در نگرش به حقوق سیاسی و اجتماعی زنان؛ مطالعه موردی محسن کدیور و محمد مجتهد شبستری»، پژوهشنامه علوم سیاسی، دوره ۱۳، شماره ۴.
- خبرآنلاین (۱۳۹۶)، «بازداشت ۲۹ نفر در ارتباط با کمپین آزادی‌های یواشکی و چهارشنبه‌های سفید»، خبرگزاری تحلیلی خبرآنلاین، ۱۳۹۶/۱۱/۱۲، کد خبر ۷۵۱۳۱۷، در دسترس در: <https://www.khabaronline.ir/news/751317>
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۸)، «قبض و بسط حقوق زنان»، ماهنامه زنان، دوره ۸، شماره ۵۹.
- _____ (۱۳۷۶)، مدارا و مدیریت، مؤسسه فرهنگی صراط.
- سعیدیان جزئی، مریم؛ یراقی، سعیده (۱۳۹۳)، «تحلیل نسبت زن و آزادی در اسلام در مقایسه با غرب براساس آراء آیت‌آ... خامنه‌ای»، پژوهشنامه حکمت اهل بیت (علیهماالسلام)، دوره ۲، شماره ۳.
- سلیمی، ناهید؛ کاظمی، سیدحسین (۱۴۰۰)، «گفتمان‌ها و روایت‌های خط‌مشی‌گذاری عدالت جنسیتی در ایران؛ واکاوی علل و جهات تکثر برنامه‌ها و خط‌مشی‌ها»، زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۹، شماره ۲.
- طاهری دمنه، محسن؛ حیدری دارانی، زهرا (۱۳۹۸)، «زنان و دگرگونی‌های آینده؛ تحلیلی بر تصاویر ذهنی دختران متولد دهه ۱۳۷۰ از آینده»، زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۷، شماره ۴.
- عابدی اردکانی، محمد؛ عظیمی، پروین (۱۳۹۱)، «بررسی تطبیقی دیدگاه‌های جریان اصول‌گرا و اصلاح‌طلب نسبت به مشارکت سیاسی زنان در جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۴-۱۳۷۶)»، دوفصلنامه پژوهش سیاست نظری، دوره ۷، شماره ۱۲.
- علوی‌تبار، علیرضا (۱۳۷۸)، «نواندیشی دینی و فقه زنان»، ماهنامه زنان، دوره ۸، شماره ۵۸.
- فیروزآبادی، متین (۱۳۹۹)، «همه با هم برای دوچرخه‌سواری بانوان»، پایگاه خبری رسانوز، ۱۳۹۹/۳/۲۷، در دسترس در: <https://rasanews.ir/fa/news/655310>
- کدیور، محسن (۱۳۸۲)، «نواندیشی دینی و حقوق زنان»، بازتاب اندیشه، شماره ۴۷.

_____ (۱۳۸۷)، «همایش زن و نواندیشی دینی برگزار شد»، خبرگزاری دانشجویان ایران، در دسترس در: ۱۳۸۷/۴/۳

<https://www.isna.ir/news/8704-01340>

مجتهد شبستری، محمد (۱۳۷۸)، «زنان، کتاب و سنت»، ماهنامه زنان، دوره ۸، شماره ۵۷.
_____ (۱۳۷۹)، نقدی بر قرائت رسمی از دین (بحران‌ها، چالش‌ها، راه‌حل‌ها)، طرح نو.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۲)، نظام حقوق زن در اسلام، صدرا.
_____ (۱۳۸۷)، آزادی معنوی، صدرا.

ملکیان، مصطفی (۱۳۷۹)، «نواندیشی دینی و مسئله زنان»، بازتاب اندیشه، شماره ۴.
مؤسسه فرهنگی فقه‌الثقلین (۱۳۹۷)، رویکردی به حقوق زنان؛ مروری کوتاه بر زندگی، مبانی، و فتاوی حضرت آیت‌الله العظمی صانعی، فقه‌الثقلین.
همتی، مراد (۱۳۷۹)، «با نگاه یک‌بعدی زنان را به دین بدبین نکنید»، ماهنامه زنان، دوره ۹، شماره ۶۶.

یوسفی اشکوری، حسن (۱۳۷۹)، «نواندیشان دینی و کلی‌گویی درباره زنان»، ماهنامه زنان، دوره ۸، شماره ۶۲.

Dabirimehr, A & Tabatabai Fatemi, M. (2014), "LACLAU and Mouffe's Theory of Discourse", *Journal of Novel Applied Sciences*, 3 (11), 1283-1287.

Glynos, J & Stavarakakis, Y. (2002), *Lacan and Science*, Karnac Books Ltd.

Howarth, D. (2013). *Postmodernism and after: Structure, Subjectivity and Power*, Palgrave Macmillan.

Jorgensen, M and Phillips, L (2002), *Discourse Analysis as Theory and Method*, London: SAGE Publications.

Laclau, E. (1990). *New Reflections on the Revolution of Our Time*. London: Verso.

Mir-Hosseini, Z. (2002), *Religious Modernists and the "WomanQuestion": Challenges and Complicities*, Twenty Years of Islamic Revolution: Political and Social Transition in Iran since 1979, Syracuse University Press.

Norval, A (1996), *De-Constructing Apartheid*, London: Verso.

Sedghi, H. (2007), *Women and Politics in Iran (Veiling, Unveiling and Reveiling)*, New York: Cambridge University Press.

Sussman, M. (1964), *The Social Problems of the Sociologist*, Social Problems, Vol. 11, Issue 3, pp. 215-225.

Thomassen, L. (2016), *Hegemony, Populism and Democracy: Laclau and Mouffe Today (review article)*, Revista Espanola Ciencia Political. Vol. 40, pp. 161-176.

Torring, Y. (1999), *Theories of Discourse*, Blackwell Publishers Ltd.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی